

تاریخ‌نگاری زیر سایه حزب توده

کتاب‌شناسی تاریخ حزب توده ایران در گفت‌وگو با حمید شوکت



حمید شوکت با انتشار مجموعه کتاب‌های از درون به جنبش چپ در ایران کارنامه بخشی از منشعبین حزب توده ایران را مستند کرده است. آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی است با او درباره تاریخ‌نگاری حزب توده و آثاری که تاکنون درباره این جریان سیاسی معاصر منتشر شده است. شوکت معتقد است که به‌رغم اهمیت بالای حزب توده در ایران معاصر، آثار محققانه درباره آن اندک نوشته شده و بسیاری از آثار درباره حزب توده با هدف توجیه کارنامه این حزب یا «ذهنیت توده‌ای» نوشته شده‌اند. بازنگری انتقادی شوکت از تاریخ‌نگاری حزب توده ایران متوجه پروانده آبراهامیان و سبک تاریخ‌نگاری‌اش نیز می‌شود. به باور او حتی تلاش‌های خلیل ملکی در ارائه روایتی انتقادی از تاریخ حزب توده نیز در شناخت صحیح از ریشه‌های شیفتگی رهبران این حزب به اتحاد شوروی عمیق بوده و خاطر‌نگاری‌های رهبران حزب توده نیز عموماً از «ویژگی ملی» ناچیز شمردن نقش خودش در اشتباهات تاریخی برخوردار است.

توده از شهریور ۱۳۲۰ به این سو در رویدادهای سیاسی ایران داشته، آثار قابل توجهی که مجموعه تاریخ آن حزب را از آغاز تا پایان مورد بررسی قرار داده باشند اندک‌اند. در این زمینه آثار محققانه‌ای چون ایران میان دو انقلاب پروانده آبراهامیان و مدرنیته، شبهه و دموکراسی اصغر شیرازی که در دسترس خواننده فارسی‌زبان قرار دارند انگشت‌شمارند. در بررسی تاریخ حزب توده و گستردگی دامنه آثاری که از آن‌ها نام بردید باید چند موضوع را در نظر گرفت. نخست کتاب‌ها و مقاله‌هایی که از دیدگاه دفاع از سیاست آن حزب نوشته شده و اغلب جز توجیه اندیشه و کردار حزب توده هدف دیگری نداشته‌اند. این‌گونه آثار چون جزوه درباره بیست‌وهشتم مراد یا خاطرات اردشیر آوانسیان و آنچه عبدالصمد کامبخش با عنوان نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران نوشته است، از این بابت اهمیت دارند که ما را با ذهنیت نظریه پردازان و کارگزاران آن حزب آشنا می‌کنند و از این منظر قابل اعتنا هستند. از سویی دیگر، کتاب‌هایی نیز چون گذشته چراغ راه آینده است به بررسی تاریخ حزب توده پرداخته‌اند که داعیه دیگری دارند؛ کتابی که سال‌ها اثری انتقادی درباره حزب توده به شمار می‌آید و با اقبال گسترده‌ای روبه‌رو بود. آن کتاب به رغم شهرتی که یافته، با همان ذهنیت «توده‌ای» یا در واقع همان دریافتی نوشته شده که ظاهراً به انتقاد از آن برخاسته است. گذشته چراغ راه آینده است نمونه خوبی است برای آن که چگونه «نباید» تاریخ نوشت. اما درباره در بیست‌وهشتم مراد از لحاظ نهضت ملی و از لحاظ رهبران حزب خائن توده نوشته خلیل ملکی و سایر آثار او ماجرا جز این است و بررسی آن به تعمق بیشتری نیاز دارد.

به جز وهای اشاره کردیم که خلیل ملکی در زندان پس از کودتای بیست‌وهشتم مراد در نقد عملکرد حزب توده در نهضت ملی نوشت، شاید بتوان نخستین تاریخ‌نگاری‌های مستقل درباره حزب توده را به چهره‌های منشعب در سال ۱۳۲۶ از این حزب نسبت داد. ملکی و انور خامه‌ای و اسحاق ابریم از این جمله هستند. ملکی متون فراوانی از جمله خاطرات سیاسی، مجموعه مقالات (بر خورده عقاید و آرا) و جزوه در بیست‌وهشتم مراد را در تشریح کارنامه حزب توده نوشت. خامه‌ای نیز در خاطر آتش تلاش کرد با دید نقادانه حزب توده و کارنامه دهه بیست آن را بررسی کند. جزوات چه باید کرد؟ و حزب توده بر سر دوراه اسحاق ابریم نیز از همین دسته هستند. به باور شما این آثار منشعبان از حزب توده و به‌خصوص خلیل ملکی در تاریخ‌نگاری حزب توده چه جایگاهی دارند؟

اهمیت این آثار در شناخت از حزب توده انکارناپذیر است. به‌ویژه از این بابت که نویسندگان آن با دیدگاه‌ها و چندوچون شکل‌گیری آرا و اندیشه آن حزب از درون آشنا بودند. از این جهت با این امکان روبه‌رو بودند تا با مسائلی آشنا شوند که بر ساختار ایدئولوژیک حزب و چگونگی نبرد قدرت میان جناح‌بندی‌های آن شکل بخشیده بود. همین واقعیت آنان را در موقعیتی ویژه قرار می‌داد که در برخی از زمینه‌ها به آنچه از نظر دیگران پنهان مانده بود آگاهی یابند. بازتاب این آگاهی در چنین آثاری ما را با جنبه‌های کم‌تر شناخته‌شده آن حزب آشنایی کند و از این جهت در خور توجه است. هسته اصلی دیدگاه ملکی در جزوه یا کتابی که از آن نام بردید بر این اساس استوار است که کودتای بیست‌وهشتم مراد ۱۳۳۲ رویدادی اجتناب‌پذیر بود. رویدادی اجتناب‌پذیر که در نتیجه «خیانت» حزب توده به واقعیت بدل شد. ملکی سیاست حزب توده را به‌ویژه در آن روزهای سرنوشت‌ساز بیست‌وپنجم تا بیست‌وهشتم مراد دلیلی استوار برای

در صدر روایت تاریخ حزب توده و نقش این حزب در وقایع مهمی همچون بیست‌وهشتم مراد بودند. اهمیت این قبیل نوشته‌ها و جزوه‌ها در تاریخ‌نگاری حزب توده چیست؟ آیا می‌توان اعتباری برای آن‌ها در تاریخ‌نگاری حزب توده قایل بود یا این آثار تنها نمونه‌هایی برای این‌گونه تاریخ‌نویسند محسوب می‌شوند؟

درباره حزب توده با شماری کتاب و مقاله روبه‌رو هستیم که هر یک به گوشه‌هایی از تاریخ آن حزب اختصاص دارند و همان‌طور که اشاره کردید نقش و سیاست حزب توده را در گره‌گاه‌های حساس تاریخ آن حزب بررسیده‌اند. آثاری که خواندنی که با بررسی جنبه‌های گوناگونی از تاریخ حزب توده راهی به شناخت هم‌جانبه‌تر ما از سرشت و سرنوشت آن حزب گشوده‌اند. اما به‌رغم نقش بااهمیتی که حزب

نزدیک به هشتاد سال از تأسیس حزب توده ایران می‌گذرد و تاکنون ده‌ها جلد کتاب و مقاله در بررسی کارنامه تاریخی این حزب نوشته شده است. از میان این آثار می‌توان به جزوه‌های مختلفی اشاره کرد که تاریخ‌نگاری داخلی این حزب هستند و با هدف تشریح وقایع تاریخی مانند بحران آذربایجان، نهضت نفت، کودتای بیست‌وهشتم مراد و نقش حزب توده در آن‌ها نوشته شده‌اند. مثلاً جزوه درباره بیست‌وهشتم مراد که در سال‌های بعد از بیست‌وهشتم مراد نوشته شد و خلیل ملکی در جزوه‌ای (در بیست‌وهشتم مراد از لحاظ نهضت ملی و از لحاظ رهبران حزب خائن توده) به آن پاسخ داد. در دهه پنجاه نیز از جمله می‌توان به کتاب مشهور گذشته چراغ راه آینده یا جزوه تجربه بیست‌وهشتم مراد نوشته جوانشیر اشاره کرد که

کژراهه، خاطرات سیاسی احسان طبری است. آیا جناب عالی اهمیت تاریخی برای کژراهه‌ها قابل هستیید؟ علت پرسش آن جاست که در زمان انتشار کژراهه بسیاری تبلیغ کردند که این خاطرات طبری نیست و توسط افراد دیگر نوشته شده اما با مطالعه سایر کتاب‌های خاطرات که در سال‌های بعدی منتشر شد، صحت بسیاری از ادعاهای طبری در خاطر آتش معلوم است. دیدگاه شما چیست؟

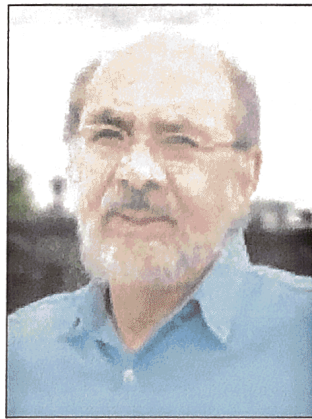
خاطرات طبری و کیانوری در قیاس با خاطرات اسکندری از عیار دیگری هستند. داوری در این باره و آنچه در آن خاطرات عنوان شده تنها با گمانه‌زنی ممکن است که پاسخگو نخواهد بود. پس شاید بهتر باشد از دریچه دیگری به آن‌ها نگریم. شاید می‌بایست پرسید اگر حزب توده حزبی قانونی بود و طبری و کیانوری در فضای دیگری خاطرات‌شان را می‌نوشتند، اگر همچنان در مهاجرت بودند و به این کار دست می‌زدند، آیا حاصل کار همین می‌بود که در اختیار ما قرار گرفته است؟ گمان نمی‌کنم پاسخ به این پرسش چندان دشوار باشد. بر این اساس، برای آن دو کتاب به‌ویژه اگر بنا باشد مبنای شناخت یا زمینه‌ای برای تحقیق و بررسی درباره آن حزب باشد دلیلی نمی‌بینم. بی‌آن که بگویم هر چه در آن دو کتاب گفته شده است بی‌اساس و ساخته و پرداخته کسان دیگری است و ارتباطی با دیدگاه و جهان بینی طبری و کیانوری ندارد. خاطرات مریم فیروز که بر اساس مصاحبه تنظیم شده نیز از همین دست است. در آن کتاب نیز به داوری‌ها و ارزیابی‌هایی برمی‌خوریم که با جهان بینی مریم فیروز و اعتقادی که به سوسیالیسم روسی داشت خوانایی دارد. او در همان آغاز می‌نویسد هنگام تدوین آن کتاب به اسناد و مدارک لازم «آن گونه که شاید باید» دسترسی نداشته و می‌افزاید که کتاب خاطرات همسرش کیانوری را نیز نخوانده است.^۱ بر این اساس، چگونه می‌توان چنین کتابی را مرجعی برای شناخت از حزب توده دانست و به داوری‌های آن در بازبینی گذشته اعتماد کرد؟ کتابی که با چنان امکاناتی، آن هم در شرایطی که مریم فیروز در آن قرار داشته تدوین شده است؛ کتابی که نامی از مصاحبه‌کنندگان آن به میان نمی‌آید و نشانی جز یک صندوق پستی ندارد.

۱۱ دو کتاب مهم درباره حزب توده ایران خاطرات ایرج اسکندری و کیانوری هستند که هر دو به شکل مصاحبه تنظیم شده‌اند و در هر دو این چنین به نظر می‌رسد که این دو رهبر با سابقه حزب توده تلاش دارند نقش خود را در حوادث حاشیه‌دار حزب ناچیز جلوه بدهند. در مقایسه خاطرات اسکندری و کیانوری کدام را صادقانه‌تر می‌دانید و معتبرتر؟

معتبرتر به جای خود. اما لفظ صادقانه بودن خاطراتی سیاسی، آن هم خاطرات سیاسی دو نفر از رهبران حزب توده ایران لفظی اخلاقی است که پاسخ بدان جز به یاری پرواز اندیشه شدنی نیست و راهگشا نخواهد بود. روشن است که بیان خاطرات اسکندری و تدوین آن به صرف آن که در فضایی آزادانه انجام گرفته است به عنوان یک اثر در رویکرد به تقویم و تاریخ حزب توده از سوی کسی چون او قابل استناد است. هر چند این به معنای آن نیست که آنچه گفته ضرورتاً عین حقیقت است، چه رسد به آن که «صادقانه» باشد یا نباشد و بتوان از این دیدگاه درباره آن به داوری نشست. اما آنچه تلاش اسکندری و کیانوری برای ناچیز شماردن نقش خود در حزب توده می‌نماید تنها به آن دور رهبر آن حزب محدود نمی‌شود. این شاید نوعی «ویژگی ملی» ما باشد که رهبران احزاب و سازمان‌های سیاسی مان مسئولیت خطاهای خود را نمی‌پذیرند. اگر نیک بنگریم، خواهیم دید که دیگران نیز چون اسکندری و کیانوری کم‌وبیش چنین هستند. ملکی نیز

را پایگاه انقلاب جهانی می‌دانستند که تحت رهبری لنین و استالین به استقرار سوسیالیسم در آن کشور انجامیده بود. سوسیالیسمی که در باور آنان از هر سو مورد تهاجم امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی قرار داشت. پس وظیفه کمونیست‌ها و خلق‌های تحت ستم بود که به دفاع از شوروی برخیزند و سیاست خود را با خواست‌ها و نیازهای آن همگام سازند. در این مفهوم «خدمت‌گزار» معنا نداشت و اگر داشت بر خاسته از همان جهان بینی و مرامی بود که اساس سوسیالیسم یا آنچه را که سوسیالیسم نام گرفته بود تشکیل می‌داد. این ایدئولوژی از توان و دینامیسمی شگفت‌انگیز برخوردار بود و نه تنها سران حزب توده، که شمار بی‌شماری از نام‌آوران جهان را در عرصه سیاست، فرهنگ، علم و هنر شایسته و مفتون توانایی‌های خویش ساخته بود. ملکی به رغم تلاش پیگیرش برای شناخت از سرشت و سرنوشت حزب توده، از آگاهی به چندوچون دلایل شکیفتگی آن حزب به سوسیالیسم روسی یا آنچه «پایگاه انقلاب جهانی» و «ستاد زحمتکشان جهان» نامیده می‌شد بازماند. من به این مسئله در کتابی که درباره زندگی سیاسی ملکی نوشته‌ام و به زودی منتشر خواهد شد پرداخته‌ام.

۱۲ عمده کتب تاریخی مربوط به حزب توده ایران در سال‌های پس از فروپاشی این حزب (۱۳۶۲) منتشر شده‌اند و بیش تر خاطرات سیاسی اعضای کمیته مرکزی حزب توده‌اند که در خارج از ایران یا در دوران زندان و تحت نظر بودن در ایران به شکل مصاحبه یا خاطرات خودنوشت منتشر شده‌اند. کژراهه (خاطرات طبری که ابتدا در سال ۱۳۶۳ به صورت پاورقی در روزنامه اطلاعات و سپس در سال ۱۳۶۶ به صورت کتاب منتشر شد)، خاطرات ایرج اسکندری (به صورت مصاحبه با بابک امیر خسروی و فریدون آذر نورابتدا در سال ۱۳۶۴ در اروا و سپس در سال ۱۳۷۲ در ایران منتشر شد) و خاطرات کیانوری (که به صورت مصاحبه در ایام زندان تهیه و در سال ۱۳۷۲ منتشر شد) از این جمله هستند. نخستین مورد این خاطرات،



ابراهامیان خلیل ملکی را می‌تیم می‌کند که از امریکا پول گرفته و می‌گوید: «گرچه شاید نمی‌دانسته این پول‌ها از امریکا می‌آیند. اگر بخواهیم بگویم نمی‌دانسته باید او را خیلی خام خیال فرض کنیم». در چنین ادعایی یک کلمه واقع بینانه وجود ندارد.

درستی استدلال خود می‌داند. دلیلی که همواره از سوی مدافعان او تکرار شده و به جای آن که بر داده‌های تاریخی استوار باشد، بر کین تیزی ایدئولوژیک و نفی واقعیات استوار است. اگر سیاست حزب توده یا آنچه را که مدافعان ملکی و مصدق «بی‌عملی» آن حزب در جریان کودتای نامند دلیل مؤثری در پیروزی کودتا بدانیم، در این صورت نقش جبهه ملی و مصدق در مقام رئیس دولت با سیاست حزب توده در جریان کودتا قابل قیاس نیست. مصدقی که در آستانه کودتا همگان را به حفظ «ارامش» و عدم ایستادگی در برابر رویدادی که به پیروزی کودتاگران انجامید، فراخوانده بود. در این میان سهم ملکی و حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سسوم را که او در رهبری آن قرار داشت نیز نمی‌توان نادیده گرفت. نیروی سسوم در آخرین شماره آراگان آن تشکیلات در بیست و هفتم مرداد ۱۳۳۲ در مطلبی که نشانه وفاداری ملکی و یارانش به مصدق بود نوشت: «هیئت اجراییه حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سسوم از کلیه رفقای حزبی و سازمان جوانان انتظار دارد که از امروز به بعد در تظاهرات خیابان‌ها شرکت نکنند، زیرا وظیفه بزرگ ملی انجام شده و حالا باید مطابق نقشه دقیق و صحیح به مسئولین امر اجازه داد که از نقشه‌های اخلاک‌گراانه اقلیت منحوس و منفور جلوگیری کنند. سیاست مشترک توده - نفتی این است که تشنج و غارت و هرج و مرج ایجاد کنند. باید از زдохورد با نیروی انتظامی اجتناب کرد و مقررات آن را محترم شمارد. البته ملت انتظار دارد که دولت ملی از دو اقلیت اخلاک‌گرا جدا جلوگیری کند و یا اجازه بدهد که ملیون خود این وظیفه را انجام بدهند.»^۱ امید و انتظاری بی‌پهلو که در شامگاه همان روز برای ملکی و یارانش چون تلوان تلخ خطاهای آنچه رهبری خرمداننده مصدق، «پیشوای نهضت ضد استعماری» می‌نامیدند به واقعیتی انکارناپذیر بدل شد. آن وقت ملکی و مدافعانش به جای رویکردی نقادانه به سیاست‌های نادرست مصدق که جز بن بست راه به جایی نمی‌برد، «گناه» را به گردن حزب توده می‌اندازند و وجدان خود را آسوده می‌سازند. بر چنین روالی، شیرازی نیز در کتابی که از آن نام بردم به آن حزب خرده می‌گیرد که چرا «روز کودتا هیچ مقاومتی از خود نشان نداد.»^۲ بی‌آن که آنچه را «بی‌عملی» حزب توده نام گرفته است به داوری درباره سیاستی که مصدق و ملکی در برابر کودتاگران پیش گرفته بودند نیز تسری بدهد. گذشته از این‌ها، ملکی در کتاب درباره در س بیست و هشتم مرداد از لحاظ نهضت ملی و از لحاظ رهبران حزب خائن توده و یا سایر آثارش همه‌جا از «سرسپردگی» حزب توده به شوروی نام می‌برد. او از همان آغاز جدایی از حزب توده تا روزگاری که با نوشتن مقالاتی در شاهد به جست‌وجوی آنچه زمینه‌های وابستگی بی‌چون و چرای رهبران آن حزب از همسایه شمالی می‌نامیده، از ویژگی‌های منفی فردی آنان سخن گفت و آن را انگیزه فرمانبرداری از شوروی دانست. دیدگاه ملکی در نقد حزب توده و یافتن پاسخی بر آنچه دلیل فرمانبرداری آن حزب از شوروی می‌نامید بنای استواری نداشت. اعضای حزبی که به گمان او شهامت اظهار نظر نداشتند و کادرها و رهبرانی که جز سرسپردگی بدیل دیگری نمی‌شناختند. در داوری ملکی برای یافتن دلیلی در شکیفتگی اعضا، کادرها و رهبران حزب توده به سوسیالیسم روسی گزینۀ دیگری در میان نبود. او همه چیز را به ویژگی‌های منفی فردی و «خدمت‌گزار» و رهبران آن حزب به سیاست‌های مسکو فرومی کاست. حال آن که آنچه او وابستگی حزب توده به شوروی می‌نامید دلیلی ریشه‌دارتر از آن داشت که پنداشته بود. رهبران حزب توده چون کمونیست‌های سراسر جهان انقلاب اکثراً نخستین انقلاب پیرومند کارگری و شوروی

به رغم نگاه تیزبین و ذهنیت نقاد و جست‌وجوگر خود، همواره در نقد اشتباهات دیگران سخت‌گیر و بی‌پروا و در بازبینی خطاهایش که به ندرت پیش آمده، گوشه چشمی همدلانه داشته است. او نیز در داوری درباره گذشت‌هایش در حزب توده، آن‌جا که به نقاشی در آن حزب مربوط بود چنین کرده است. ملکی در آثارش اگر چه از صراحت در نقد بی‌پروای خطاهایش نام می‌برد، اما نقش خود را در حزب توده به سهم ناچیزی فرومی‌کاهد و سخنی از این به میان نمی‌آورد که با عضویت در هیئت تحریریه نامه‌ها، کمیسیون تفتیش و هیئت اجراییه موقت آن حزب سهمی انکارناپذیر در تدوین و تبلیغ سیاست‌های حزب داشته است. آنچه او در نقد خود می‌نویسد، نه نقد که توضیح رنجی است که به دنبال جدایی از حزب توده با آن روبرو شد، رنجی بر خاسته از اتهامات تندی که سران حزب توده به او نسبت دادند و نامش را به زشتی آلودند. اما اگر نه این که ملکی نیز درباره پیشینه و کردار رهبران حزب با هم‌نام زبان با آنان سخن گفته و از این که دست در دست فاسدترین عناصر هیئت حاکمه با استعمار بریتانیا همراه و هم‌گام شده بودند نام برده بود؛ بی‌گمان تندی‌ها و اتهامات ملکی و حزب توده به یکدیگر آینه‌ای از فرهنگ حاکم در چگونگی پیشبرد رقابت‌ها و نبرد قدرت در میان دیدگاه‌های سیاسی آن روز ایران بود. رقابت‌ها و نبرد قدرتی که هر چه بود، اختلاف را در دیدگاه سیاسی به اتهام شخصی و سرسپردگی به بیگانگان فرومی‌کاست.

۱۱ با توجه به نقش گسترده کیانوری در حزب توده به خصوص در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، خوب است تمرکز بیش‌تری بر کتاب خاطرات خودنوشت او داشته باشیم. برخی معتقدند کیانوری در خاطر آتش که در سال ۱۳۷۲ منتشر شد و همچنین کتاب مفصل دیگری با نام گفت‌وگو با تاریخ که در دهه هشتاد منتشر شد، با وارونه‌نمایی بسیاری از حوادث تاریخی و دروغ‌گویی، خدمتی به بیان تاریخ حزب توده نکرده و از این منظر خاطرات او فاقد ارزش تاریخی است. اما برخی دیگر معتقدند که کیانوری در همین دو کتاب کاملاً روی مواضعش در دفاع از موضع حزب توده ایران قبل و بعد از انقلاب راسخ باقی مانده و از این جهت خاطر آتش را باید دفاعیه مفصلی بر کارنامه حزب دانست. دیدگاه شما چیست؟

چنان که پیش‌تر اشاره کردم، خاطرات کسانی چون طبری، کیانوری یا مریم فیروز را باید از منظر دیگری مورد بازبینی قرار داد و آن فضایی است که آن خاطرات در آن تدوین شده است. این فضا در نفس خود خاطراتی از این دست را فارغ از آن که تا چه اندازه به واقعیت‌ها تکیه دارد یا به دور از آن است، تا کجا «خدمت» و از کجا «خیانت» است، خواهی نخواهی فاقد ارزش تاریخی می‌سازد. از این‌جا به بعد هر چه بگویم حدس و گمان است و تا آن‌جا که به شناخت ماز حزب توده مربوط می‌شود راه به جایی نمی‌برد. البته هر کس مختار است از خلال گفته‌ها و از میان خطوط چنان آثاری به نتیجه‌ای برسد. اما آنچه اثری را قابل استناد و دارای ارزشی تاریخی می‌سازد، بنیاد و مناسبات دیگری دارد.

۱۲ در میان معدود کتب تحلیلی در تحلیل تاریخ حزب توده، می‌توان به کتاب ایران بین دو انقلاب نوشته یرواند آبراهامیان (فصل مربوط به حزب توده) اشاره کرد. نظر تان درباره این منبع در پرداختن تحلیلی به تاریخ حزب توده چیست؟ برخی پژوهش‌های آقای آبراهامیان را دارای سوگیری مثبت به نفع حزب توده ایران می‌دانند. نظر شما چیست؟

کتاب آبراهامیان که مهم‌ترین فصل آن از نظر حجم کتاب به حزب توده اختصاص دارد با معیارهای آکادمیک اثری محققانه است. جانبداری آبراهامیان از حزب توده در این

کتاب یا آنچه را که شما سوگیری مثبت او به نفع حزب توده می‌نامید به خودی خود ایراد نمی‌دانم. چگونه ممکن است به بررسی تاریخ حزبی چون حزب توده پرداخت و «جانبدار» نبود؟ روایت‌های تاریخی ناگزیر همواره جانبدارانه‌اند. آنچه اهمیت دارد این است که یک اثر تحقیقی به رغم رویکردی جانبدارانه جانب‌نقد، بازبینی و بازنگری را راه‌ناسازد. دریافتی که آبراهامیان این‌جا و آن‌جا آن را ندیده می‌گیرد. در گفت‌وگویی درباره اسناد سی‌آی‌ای، که چندی پیش منتشر شدند آبراهامیان ملکی را متهم می‌کند که از امریکا پول گرفته بود و می‌گوید: «گرچه شاید نمی‌دانسته این پول‌ها از امریکا می‌آیند. اگر بخواهیم بگویم نمی‌دانسته باید او را خیلی خام خیال فرض کنیم.» در چنین ادعایی یک کلمه واقع‌بینانه وجود ندارد. آبراهامیان می‌افزاید: «ما می‌دانیم که حتی پیش از ۱۹۵۳ هم سازمان سیا به آن چیزی که «حزب تیتولیست‌ها» می‌نامیده یعنی حزب «زحمتکشان» پول می‌داد. حالا این پول را احتمالاً از طریق مظفر بقایی می‌رسانند. اما برای ملکی خام خیالی می‌بود که نداند پول دارد از سازمان سیا می‌آید.»^{۱۰} این ادعایی است که نه بیان یک واقعیت مستقل متکی بر داده‌های تاریخی، بلکه اگر چه داشته باشد از این لفظ استفاده کنم فال قهوه است. بقایی، ملکی و حزب زحمتکشان ملت ایران در جریان جنگ سرد همان قدر بیان واقعیتی انکارناپذیر در رویدادهای سیاسی ایران بودند که اسکندری، کیانوری و حزب توده. واقعیتی که از مناسبات طبقاتی و چاره‌جویی احزاب و گرایش‌های اجتماعی در چیرگی بر مشکلات ایران نشئت گرفته بود. فروکاستن این واقعیت به کمک مالی این یا آن دولت بیگانه و گمانه‌زنی درباره هوشیاری یا «خام‌خیالی» ملکی در این عرصه نه به اعتبار آگاهی تئوریک و نظم‌متدیک، که به راه و رسم مروت نیز جایز نیست. نیک و بد رویارویی بقایی و ملکی با حزب توده و شوروی دلایلی پیچیده‌تر از آن داشت که با چنین دستاویزی قابل توضیح باشد. همان‌طور که نمی‌توان پیروزی کودتا و شکست مصدق را به دسیسه‌های انگلیس و کمک‌های مالی امریکا به کودتاگران فروکاست.

۱۳ حجم وسیعی از کتاب‌های منتشر شده در ایران درباره حزب توده، اسنادی است که توسط مراکز تحقیقاتی دولتی منتشر شده‌اند. مجموعه اسناد ساواک درباره حزب توده ایران و اعضای ارشد آن، کتاب مفصل حزب توده ایران از شکل‌گیری تا فروپاشی و برخی اسناد مربوط به دادگاه‌های سران حزب توده از این جمله هستند. برخی معتقدند چون این کتب توسط پژوهشگران مستقل تهیه نشده‌اند یا اجازه دسترسی عمومی به اصل اسناد منتشر شده در آن‌ها نیست، فاقد اعتبارند. اما برخی معتقدند از همین کتب نیز می‌توان استفاده‌های مفیدی درباره تاریخ حزب توده ایران داشت. نظر شما چیست؟

پیش‌تر درباره اعتبار یا عدم اعتبار چنین آثاری گفت‌وگو کردیم. برای نمونه، کتاب چپ در ایران به روایت ساواک:



این شاید نوعی «ویژگی ملی» ما باشد که رهبران احزاب و سازمان‌های سیاسی‌مان مسئولیت خطاهای خود را نمی‌پذیرند. اگر نیک‌بگنریم، خواهیم دید که دیگران نیز چون اسکندری و کیانوری کم‌وبیش چنین هستند.

کادرهای حزب توده و یا حزب توده ایران از شکل‌گیری تا فروپاشی ۱۳۲۰-۱۳۶۸ آثار قابل توجهی برای شناخت از آن حزب هستند. این گونه آثار چون اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران تصویر روشنی از آغاز، رشد و فروپاشی حزب توده به دست می‌دهند. اما توجه به آن‌ها بستگی به رعایت نکته‌های حساس دارد که گاه از نظر دور می‌ماند. هر سند و گزارشی به صرف آن که از دقت و نظم منطقی برخوردار است ضرورتاً ملاک سنجشی مستند و متکی بر واقعیت نیست و نباید مبنای ارزیابی نهایی قرار گیرد. داوری درباره درستی و نادرستی آنچه در اسناد دولتی ثبت شده است، فارغ از آن که اسناد دولتی ایران هستند و یا گزارشی کارگزاران و سفیرای مقیم ایران به دولت‌های متبوع خود در آرشین وزارت خارجه آلمان، امریکا و انگلیس می‌بایست محتاطانه انجام شود و همواره مورد بازبینی و سواستی هوشیارانه قرار گیرد. در مورد خاطرات یا اسناد شخصی و خصوصی نیز جز این نیست.

۱۴ به اعتقاد تان چه تاریخ‌نگاران و پژوهشگرانی جدی‌تر و دقیق‌تر به کارنامه حزب توده پرداخته‌اند و مهم‌ترین پژوهش‌ها در بررسی کارنامه حزب توده چه کتاب‌هایی هستند؟

در این‌جا می‌بایست تفاوت میان خواننده علاقه‌مند به تاریخ جریان چپ در ایران با مورخی را که به کار تحقیق درباره حزب توده می‌پردازد در نظر گرفت. برای مورخی که در این عرصه تحقیق می‌کند، بررسی اسناد حزب توده اساس کار را تشکیل می‌دهد. در همین زمینه گفت‌وگوهای حمید احمدی، مدیر انجمن تاریخ شفاهی ایران، با شماری از کادرها و عناصر مؤثر حزب توده قابل توجه است. افزون بر این، اسناد دولتی پیش از انقلاب چون کتاب سیاه درباره سازمان نظامی آن حزب یا سپر کمونیسم در ایران، نوشته سرهنگ علی زیبایی، و نیز اسناد ساواک درباره جریان چپ که در جمهوری اسلامی انتشار یافته‌اند دارای اهمیت هستند. خاطرات یک افسر توده‌ای و سازمان افسران حزب توده ایران، نوشته محمدحسین خسروپناه در کنار خاطرات اعضا، کادرها و رهبران حزب توده نیز آثاری هستند که هم برای آشنایی خواننده علاقه‌مند به تاریخ جریان چپ در ایران مفیدند و هم به کار پژوهش می‌آیند. آخرین نمونه چنین آثاری زندگی نامه‌ی سیاسی بابک امیر خسروی است که به‌تازگی در خارج کشور انتشار یافته است. گذشته از این، با توجه به این که دورانی طلایی از تاریخ حزب توده در مهاجرت سپری شده است، آثاری که به این دوره از تاریخ آن حزب می‌پردازند فصل مهمی را در دفتر و کارنامه حزب توده تشکیل می‌دهند. خدّۀ دایی یوسف‌نوشته اتابک فتح‌الله زاده، در مادگان کسی پیر نمی‌شود، اثر عطاءالله صفوی؛ جاسوسی در حزب و نیز سال‌های مهاجرت، نوشته قاسم شفیق نورمحمدی نمونه‌هایی از آثاری خواندنی در این زمینه هستند و چشم‌انداز تازه‌ای در برابر ما می‌گشایند. با گام‌های قاجحه نمونه خواندنی کتاب دیگری است که ما را با رویدادهای اندوهبار و ایستین روزهای حزب توده آشنا می‌کند. **۱۵**

یادداشت‌ها:

۱. «اطلاعیۀ حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم»، نیروی سوم، از گان حزب زحمتکشان ملت ایران، ش. ۲۴۶، سه‌شنبه بیست‌و هفتم مرداد ۱۳۳۲، ص. ۱.
۲. شیرازی، اصغر (۱۳۸۶)، مدّرتیه، شبیعه و دموکراسی، بر مبنای یک بررسی موردی درباره حزب توده ایران از آغاز تا سال ۱۳۷۸، تهران: نشر اختران، ص. ۷۶.
۳. فیروز، مریم (۱۳۷۳)، خاطرات مریم فیروز، فریاد مائیل، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، انتشارات اطلاعات، صص. ۹۸، ۱۱.
4. <https://iranwire.com/fa/features/23296>